



شماره روزنامه ۳۷۹۶

ضمیمه روزنامه شهر آرا

شماره ضمیمه محله ۶۶۷

چهارشنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۵

محله ۹ و ۱۰

برای پیوستن به کانال شهر آرا محله منطقه ۹ و ۱۰ کد روبه رو را اسکن کنید

مشتاقان Mashhad.chehreh — Mashhadchehreh.ir —



۵۴

نوجوانان ون سیار خبر، با دوربین و قلم
در پی ثبت حماسه های شبانه مردم هستند

روایتگران شب های مقاومت شهر



عکس: فاطمه جاهدی/شهر آرا



همسایه های توس ۷۴ با الهام گرفتن از تجمعات شبانه
روضة های خیابانی برگزار می کنند
قصه محرم، در یک کوچه بن بست

۶

ساکنان شهید امام دوست ۲۶
درخواست آسفالت کوچه شان را دارند
مطالبه اهالی برای تنها معبر خاکی محله

۳

روایت تهیه تنها علم مسجد امام زمان (عج)
در ۱۸ سال پیش
علمی که قلک های کوچک آن را ساختند

۷

همسایه به همسایه، دیدار سی ام، خیابان پیروزی ۲/۱

کنار همسایه ها دور از تنهایی

فهیمة شهری مجتمع ۵۵۵ واحدی چشم انداز کوهسنگی، از مجتمع های مسکن مهر است که از حدود سال ۹۴ سکونت در آن آغاز شده است. تعداد زیاد ساکنان و وجود اقشاری بادیگاه های مختلف، مشکلات و درعین حال مزایای متعددی را پیش روی آن ها قرار داده است. بین بلوک های مختلف این مجتمع، ارتباطات همسایه ها بایکدیگر محکم است، طوری که یک زندگی اجتماعی زیبا را برای آن ها به ارمغان آورده است.

● دست به آچار و کارراه انداز

هادی آقای درپیشه بازنشسته ارتش است. او حدود یازده سال است که در این مجتمع سکونت دارد. دست به آچار است و لقب آچار فرانسه به خوبی برایش صدق می کند. اگر شوفاژ، کابینت، شیرآلات، یخچال، کولر و... خراب شود، همسایه ها اول از همه سراغ هادی آقای می روند و او بدون هیچ چشمداشتی کمکشان می کند. او می گوید: خیلی وقت ها شده که حتی نیمه شب همسایه ها به عنوان مثال شوفاژشان خراب شده است و چون بچه کوچک داشته اند، همان موقع رفته ام و برایشان درست کرده ام. به نظر او، راه انداختن کار مردم توفیقی است که خدا به افراد می دهد و چند برابرش را هم برایشان جبران می کند. هادی آقای از همسایه هایش تعریف می کند و می گوید: آن ها هم هوای ما را دارند. شده در ماشینم باز بوده است، آمده اند گفته اند. یا هنگام خروج، کلید را روی در خانه گذاشته ایم؛ برداشته اند و وقتی آمده ایم به ما داده اند.



● باغبانی های آقای پرستار

هادی آقا، سید احمد دلبری را به عنوان یکی از همسایه های خوب بلوکشان معرفی می کند و می گوید: احمد آقا خیلی برای همسایه ها و مجتمع دلسوزی می کند. همین یکی دو سال پیش، حدود هشتاد درخت از باغ خودش را آورد و در مجتمع کاشت تا محدوده اطراف ما سرسبزتر شود.

احمد آقا فوق لیسانس پرستاری دارد و یازده سال است که از نظام پزشکی بازنشسته شده است. به نظر او همسایه داری در درجه اول، توصیه آموزه های دینی ماست و باید به آن توجه کنیم. او به اطلاعات و تجربه شغلش در زمینه پرستاری اشاره می کند و می گوید: بارها شده به طور رایگان فشار و قند همسایه ها را چک کرده ام. برایشان تزریقات انجام می دهم و این شب ها علاوه بر مجتمع، در اجتماعات هم این خدمات را برای مردم و همسایه های دیگر انجام می دهم.

احمد آقا معتقد است اگر همسایه ها آنچه را برای خودشان می خواهند در حق دیگران هم رعایت کنند هیچ مشکلی پیش نمی آید.

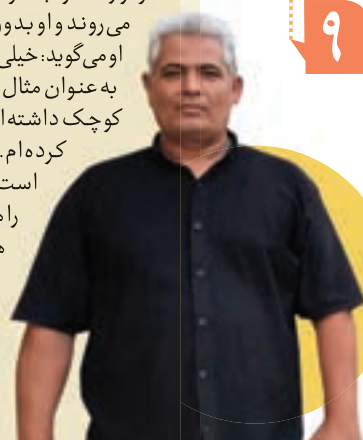
● حس خوب کمک به همسایه ها

احمد آقا از حسین آقا سمعی به عنوان یکی از همسایه های خوبشان نام می برد و می گوید: حسین آقا فقط دو سال است که اینجا ساکن شده اما در همین مدت کوتاه خیلی به درد همسایه ها خورده است.

به گفته او حسین آقا مدیر بلوک است و به خاطر اینکه قادر است ارتباط مؤثر با افراد برقرار کند، از وقتی او این مسئولیت را برعهده گرفته، مشکلات کمتر شده است.

حسین آقا که بازنشسته آموزش و پرورش است، می گوید: تجربیات زیادی از ارتباط با اولیا و دانش آموزان دارم که در مدیریت بلوک به دردم می خورد و موجب شده است بتوانم مشارکت بیشتر همسایه ها را جلب کنم. او ادامه می دهد: ارتباط با

همسایه ها موجب می شود آدم احساس تنهایی نکند و به خاطر کارهایی که قادر است برای دیگران انجام دهد، حس خوب داشته باشد. به نظر او هر فردی فکر و اندیشه ای دارد و اگر بتوانیم با حوصله به حرف های افراد گوش دهیم، در نهایت به راه حل های خوبی می رسیدیم.



به همت شهرداری منطقه ۹ و با پیگیری شهرآرام محله، آسانسور پل عابر پیاده حدفاصل وکیل آباد ۵۲ و ۵۴، دوباره راه اندازی شد

۳۰۰ متر نزدیک تر برای معلولان!



ریاحی اخرابی آسانسور در پل های عابر پیاده بولوار وکیل آباد موضوع تازه ای نیست. یکی از این پل ها در حدفاصل وکیل آباد ۵۲ و ۵۴، در نزدیکی مرکز آموزشی و نیکوکاری توان یابان قرار گرفته که خرابی آسانسور آن باعث شده است معلولان تنها راه امن عبور از بولوار وکیل آباد را از دست بدهند. عده ای از اهالی محله اقبال، اوایل دی ماه سال گذشته با ماس تماس گرفتند و این موضوع را گوشزد کردند. این موضوع را با رئیس اداره حمل و نقل و عمران شهرداری منطقه ۹ در میان گذاشتیم و گزارشش را در شهرآرام محله ۱۷ دی سال ۱۴۰۴ منتشر کردیم. سید هادی صالحی به ما وعده داد که آسانسور این پل به زودی در دستور کار قرار می گیرد. وعده ای که اول به خاطر اغتشاشات دی ماه سال گذشته و بعد هم به خاطر آغاز جنگ تحمیلی سوم به تعویق افتاد.

با عادی شدن شرایط کشور و از سرگیری پروژه های عمرانی، بار دیگر مرمت آسانسور پل های عابر پیاده بولوار وکیل آباد در دست اقدام قرار گرفته است. این هفته سید هادی صالحی، ویدئویی را برای ما ارسال کرد که آسانسور پل عابر پیاده پل هوایی حدفاصل وکیل آباد ۵۲ و ۵۴ مرمت شده است و برای جلوگیری از سرقت تجهیزات آن، دورتادورش را حصار کشی کرده اند. او تأکید کرد: خرابی آسانسور این پل باعث شده بود معلولان فاصله سیصد متری تا زیرگذر بولوار لادن را طی کنند تا خودشان را به آن سمت بولوار وکیل آباد برسانند و به این دلیل، مرمت آسانسور را در اولین فرصت ممکن انجام دادیم.



ساکنان شهید امام دوست ۲۶
درخواست آسفالت کوچه شان را دارند

مطالبه اهالی برای تنها معبر خاکی محله



مسکونی کوچک و بزرگ ساخته شده است و خانواده های زیادی در آن زندگی می کنند.

ربانی در ادامه می گوید: هفته گذشته با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم و با شهردار منطقه ۱۰ گفت و گو کردم. ایشان قول مساعد دادند که در اولین فرصت، کوچه ما آسفالت شود. باید ببینیم کی این خواسته اهالی محقق می شود.

حسین عباسی یکی دیگر از اهالی است که با ما هم کلام می شود. او می گوید: اینکه بعد از این همه سال، کوچه شهید امام دوست ۲۶ تنها معبر خاکی محله ماست، واقعا جای گلایه دارد. همه خیابان ها و کوچه های اطراف ما آسفالت شده است. اگر هم روکش مناسبی نداشته باشد، حداقل از شهرداری آمده اند و چاله های آن را لکه گیری کرده اند.

● آسفالت معبر در اولویت قرار دارد

درخواست ساکنان کوچه شهید امام دوست ۲۶ را با شهردار منطقه ۱۰ در میان می گذاریم. وحید برجسته نژاد در این باره توضیح می دهد: موضوع روکش و لکه گیری آسفالت معابر، یکی از دغدغه های شهرداری منطقه است اما در ابتدا باید ردیف بودجه های امسال بازگشایی شود و ما برای این معبر، پیمانکار زیرسازی انتخاب کنیم.

او ادامه می دهد: به محض زیرسازی معبر، از سازمان عمران شهرداری مشهد درخواست آسفالت می کنیم تا در اولین فرصت، معبر شهید امام دوست ۲۶ از این سرو شکل خارج شود. این اقدام در اولویت پروژه هاست.

شهردار محله، موضوع آسفالت معبر شهید امام دوست ۲۶ را در آینده پیگیری می کند.

● اقدامات موقتی کارساز نیست

«باران بهار امسال همه ما را خوشحال کرد، اما از شما چه پنهان به این فکر می کردیم که با گل ولای کوچه مان چه کنیم!» رضا سلطانی، یکی از ساکنان قدیمی کوچه شهید امام دوست ۲۶، این را می گوید و پستی و بلندی های آزار دهنده کوچه شان را نشان می دهد. او توضیح می دهد که با باران بهاری امسال که میزانش هم کم نبود، کوچه چنان گل آلود شد که حتی قدم زدن معمولی در آن دشوار بود. چه برسد به اینکه خانواده ای بخواهد با خود روز از این مسیر عبور کند.

آقارضا در ادامه می گوید: هر از گاهی از شهرداری می آیند و مقداری مصالح مانند گراویه کف کوچه می ریزند و مسیر را صاف می کنند، اما این اقدامات موقتی کارساز نیست؛ کوچه ما به آسفالت نیاز دارد، یک بار برای همیشه.

او ادامه می دهد: حیاط خانه ما همیشه پر از گل است و با کوچک ترین بادی، زندگی ما زیر خاک می رود؛ واقعا درست نیست معبری در قلب محدوده نوساز قاسم آباد، علی رغم ساخت و سازهای متعدد همچنان خاکی بماند.

● قول مساعد مسئولان برای آسفالت

علی رغم خاکی بودن معبر، ساخت و ساز هادر کوچه شهید امام دوست ۲۶ همچنان ادامه دارد. مهدی ربانی، یکی از سازنده های این معبر، به ما توضیح می دهد: معمولاً کوچه هایی که تراکم جمعیت در آن کم باشد، آسفالت نمی شود؛ اما در این معبر چندین مجتمع

رضا ریاحی | شاید در محدوده قاسم آباد کوچه هایی که هنوز خاکی مانده اند و اهالی آن از نعمت آسفالت محروم هستند. به ندرت پیدا شود. یکی از این معابر، کوچه شهید امام دوست ۲۶ در محله ایثارگران است که علی رغم نزدیکی به معابر پررفت و آمدی مانند بزرگراه پیامبر اعظم (ص) و بولوارهای شاهد و حسابی، هنوز از ابتدایی ترین امکان آسایش شهری که کف سازی مناسب و آسفالت معبر است، بی بهره مانده است و وزیر بارگردو خاک نفس می کشد.

اهالی این محدوده از کودکان مدرسه روتا سالمندان، هربار که از خانه بیرون می آیند با حجم زیادی از خاک و گاهی گل ولای روبه رو می شوند. این گزارش، روایت همان مردمی است که تنها خواسته شان، داشتن کوچه ای آرام، ایمن و قابل عبور است.

با پیگیری شهرآرامحله و اقدام سریع شهرداری منطقه ۱۰ آسفالت میدان مادر مرمت و لکه گیری شد

خلاصی خودروها از شیار دردسرساز



ریاحی | حمید نیکزاد، یکی از مخاطبان کانال شهرآرامحله، با ارسال تصویری، از وضعیت نامناسب آسفالت میدان مادر گلایه کرد و گفت: چند وقت پیش در رینگ این میدان، حفاری اتفاق افتاده و کنده کاری های آن به طور کامل رفع نشده است. هربار که داخل این چاله ها می افتیم، فاتحه جلوبندی ماشین های ما خوانده می شود. لطفا سری به محل بزنید و ببینید که ترافیک این مسیر از قاسم آباد چقدر زیاد است.

به دنبال این پیام مردمی، موضوع را بلافاصله با معاون فنی و اجرایی شهرداری منطقه ۱۰ در میان گذاشتیم. سعید میرسعیدی پیش از بررسی های میدانی عنوان کرد که این کنده کاری ها مربوط به حفاری اداره آب و فاضلاب است و در صورتی که تا سه روز دیگر برای مرمت آسفالت کاری انجام نشود، شهرداری برای لکه گیری و پرکردن این شیار دردسرساز، اقدام خواهد کرد.

و عده میرسعیدی در حد حرف نماند و آسفالت تقاطع میدان مادر تنها بعد از گذشت دو روز مرمت و لکه گیری شد. نیکزاد در تماس مجدد با شهرآرامحله، ضمن تشکر از اقدام سریع شهرداری، خواستار این شد که مدیران شهرداری، بر آسفالت معابری شهری و ناهمواری های آن نظارت مستمر داشته باشند.

۹

نوجوانان ون سیار خبر، با دوربین و قلم
در پی ثبت حماسه‌های شبانه مردم هستند

روایتگران شب‌های مقاومت شهر

رضاری‌ای اگر در چهار ماه اخیر جنگ

تحمیلی سوم و در حماسه شب‌های مقاومت

به اجتماعات مردم قدم گذاشته‌اید. شاید خودروون

سفید رنگ ساده‌ای را دیده باشید که با خطی درشت برپنده

آن نوشته شده است: «واحد سیار خبر». نزدیک این ون، گروهی

از نوجوانان با جلیقه‌های قرمز رنگ در میان جمعیت حضور دارند.

برخی با دوربین در پی ثبت یک نگاه هستند. برخی با میکروفون به دنبال

شنیدن حرف دل مردم و گروهی دیگر در فضای نقلی و تاریک ون، لحظات را

به کلیپ‌های خبری تبدیل می‌کنند. این تیم جوان، که از روز شهادت رهبرمان،

کار خود را آغاز کردند. تا امروز در پیش از صدا اجتماع حضور داشته و با

۱۵۰ سوژه، روایتی تازه ساخته‌اند. آن‌ها فقط به دنبال خبرسازی نیستند

و هدفشان بزرگ‌تر و عمیق‌تر است: ثبت یک آرشو ماندگار از مجاهدت

مردم در کف خیابان‌ها. برای روزگاران پس از جنگ. این نوجوانان

دوازده تا هجده ساله که اصول اولیه تولید محتوای خبر را در

فرهنگ سرای فناوری و رسانه منطقه ۹ آموخته‌اند. از این

شب‌های زیبا، کلی‌خاطر جذاب دارند که در این

گزارش، برخی از آن‌ها را روایت می‌کنیم.



ریحانه اطمینان

اینترنت‌شنال فرق «ماکت» با
«موشک» را نفهمید

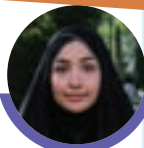


روز چهارشنبه سوری سال گذشته، بچه‌های
منزل آباد دست به ابتکار جالبی زدند و با مواد
ضایعاتی، موشک فتاب را شبیه سازی کردند
که فیلمش در خبرگزاری فارس منتشر شد.

روز بعدش، تلویزیون اینترنت‌شنال که بازوی رسانه‌ای اسرائیل
در جنگ علیه ایران بود، بدون تشخیص ماکت از موشک در
شبکه اجتماعی ایکس فیلم چهارشنبه سوری منزل آباد را منتشر
کرد و مدعی شد: «در این ویدئو افرادی نزدیک لانچر موشک
جمع شده‌اند و موشک از میان ساختمان‌های مسکونی این
روستا در نزدیکی مشهد شلیک می‌شود و این نشان دهنده
استفاده از سپر انسانی برای محافظت از پرتاب کننده‌هاست!»
روز بعدش، ون خبری ما به روستای منزل آباد رفت و با سازنده
موشک فتاب گفت و گو کرد. فقط ده سالش بود! پدرش در کار
ساخت و ساز است و او موشک را با مواد ضایعاتی کار پدرش
ساخته و در چهارشنبه سوری به میان اجتماع شبانه اهالی
منزل آباد آورده بود. ما این ویدئو را به دوزبان تولید و منتشر
کردیم که از شبکه استانی هم پخش شد.

نیروی انتظامی، راه را بر ایمان
باز کرد

سهیلارستمی

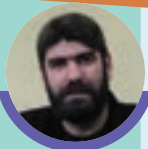


ساعت ۱۰ شب به تجمع اهالی چهارراه برق
رسیدیم. تراکم جمعیت به قدری زیاد بود که
ون خبری ما یک متر یک متر جلو می‌رفت.
هاج و واج به مردم نگاه می‌کردیم و نگران
بودیم که فرایند تولید محتوا به مخاطره
بیفتد. در میان ناامیدی ما یکی از بچه‌های نیروی انتظامی
نزدیک ون شد و گفت: «ما راه را برایتان باز می‌کنیم که به کارتان
برسید؛ فقط قول بدهید که اسمی هم از بچه‌های نیروی
انتظامی بیاورید. ما هم خیلی دوست داریم که این شب‌ها
در کنار مردم کف خیابان، پرچم تکان بدهیم و از کشورمان
دفاع کنیم، اما این شب‌ها برای پرسنل نیروی انتظامی،
تأمین امنیت مردم اولویت دارد. پاره‌ی دلمان می‌گذارد که
در دل مردم آب از آب تکان نخورد.»

حضور ۲۰۰ خبرنگار در
اجتماع‌های شبانه

سید علی قربانی

مدیر فرهنگ سرای فناوری و رسانه



مدیر فرهنگ سرای فناوری و رسانه، یکی
از افرادی است که در بیشتر این شب‌ها
ون خبری را همراهی کرده است. سید علی
قربانی درباره هدف راه‌اندازی این ون توضیح
می‌دهد: بچه‌های ما تحت عنوان «باشگاه

خبری رایانو» به روایت کردن حماسه مردم در روزهای بعد از
جنگ می‌پردازند. در این روزها که جنگ ما با دشمن ادامه دارد،
شاید خیلی از فداکاری‌های مردم که هر شب در اجتماعات رخ
می‌دهد، به چشم نیاید. از این روماد حال مستند کردن سوژه‌هایی
هستیم که در این شب‌ها، به عنوان مختلف پای کار بوده‌ و از
کشور خود دفاع کرده‌اند.

او ادامه می‌گوید: همین موضوع دلیل راه‌اندازی یک استودیوی
خبری سیار در شهر شد و یک ون با تجهیزات استودیوی خبری
که بچه‌ها در آن توانایی مستند سازی، تصویربرداری، مصاحبه
و تدوین را داشتند، در شهر به حرکت درآمد.

قربانی تصریح می‌کند: بیش از دو بیست نفر از بچه‌های باشگاه
رایانو بیشتر از هفتاد شب در اجتماعات شبانه حضور داشتند که
ماحصل آن ۴۰ بار ضبط و تولید محتوا از ۱۵ سوژه است که این
تعداد با حضور استودیوون در صدمحله شهر مشهد تهیه شده
است. محتواهای تولید شده این استودیو پس از تدوین، در
شبکه صدا و سیما، خراسان، شبکه‌های مجازی و باشگاه رایانو
منتشر شد و این برنامه همچنان تا پایان جنگ ادامه پیدا خواهد
کرد.

امید رضامضانی

حرف‌های مردم با قهرمان فولادی



شب پنجاه و دوم تجمع اهالی در بولوار احمدآباد بود. از ون خبری پیاده شد و شروع کردم به راه رفتن میان مردم. آن
شب، فضا با دفاعات قبل فرق داشت؛ همه نگاه‌ها و انرژی مردم به یک نقطه دوخته شده بود. همان نقطه‌ای که لانچر
و موشک فتاب توسط نیروهای هوا و فضا در میان جمعیت رونمایی شد و بعد از آن بود که نوای حماسی معروف در میان
جمعیت طنین انداز شد. همه با هم بلند می‌خواندند: «بزن که خوب می‌زنی».

صحنه‌ای که می‌دیدم، باورکردنی نبود: مردان گار با یک «قهرمان» یا «عضو خانواده» حرف می‌زدند. پیرمردی دستش
را به سمت موشک گرفت و با صدای بلند گفت: «برو خدا به همراهت.» یکی دیگر از اهالی که اشک از چشمانش جاری شده بود، فریاد
می‌کشید: «صدای بچه‌های میناب را به تل‌آویو برسان.» دیگری با اطمینانی عجیب می‌گفت: «می‌دانم آنجایی که باید، فرود می‌آیی.»
مادری با صدای بلند جزخوانی می‌کرد و می‌گفت: «توانتقام رهبر شهیدمان را می‌گیری.»

حال و هوای مردم آن شب خیلی حماسی بود. آن‌هایی که آن شب در تجمع بولوار احمدآباد حضور داشتند، احساس غرور می‌کردند. در
چشمان آن‌ها، «امید» و «انتقام» برق می‌زد. این گیراترین تصویری بود که از آن شب‌های پراز خاطره در ذهنم ثبت شده است.



ریحانه سلطانی



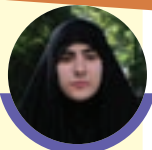
با اجازه شهدای میناب، «بله»

یکی از اتفاقاتی که در اجتماع های جذاب اجتماع های شبانه، برگزاری مراسم ازدواج آسان زوج های جوان بود. یکی از این مراسم در میدان شهید صیاد شیرازی برگزار شد که طی آن چهارده زوج جوان به خانه بخت رفتند. خیلی از آن ها مهم ترین «بله» زندگی شان را با اجازه شهدای میناب گفتند.

به دلیل اینکه از قبل اعلام شده بود که جشن عروسی برگزار می شود، هر کدام از اهالی سعی کرده بودند در حد توانشان در مراسم حضور فعالی داشته باشند و گوشه ای از کار را بگیرند. مثلا خانمی چهارده کارت هدیه یک میلیون تومانی به عروس و دامادها اهدا کرد یا زوج جوانی دویست ساندویچ نان و پنیر تدارک دیدند و با آن از مهمان های این مراسم عروسی پذیرایی کردند. قنادی محله هم چند سینی شیرینی به مراسم فرستاد تا در میان مردم دور بدهند. حضور پررنگ اهالی و همدلی مردم در این شب خاطره انگیز برای من خیلی جذاب بود.



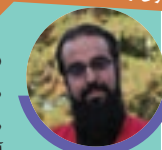
زهرا علیزاده



قصه یک خودرو صورتی

در بولوار شهید صیاد شیرازی، موکبی هر شب فعال بود که یک خانواده آن را می چرخاندند. از پدر بزرگ و مادر بزرگ تا خاله و عمه و نوه هادر موکیشان گرد هم آمده بودند تا در گرما و سرما در اجتماعات شبانه به اهالی خدمت کنند. آن ها ماشینشان را به یاد بچه های شهید میناب، صورتی کردند و با عشق، عکس شهدای دانش آموز را بر کاپوتش چسباندند. این خانواده هر شب با چای از اهالی پذیرایی می کردند که آماده کردن آن بر عهده پدر بزرگ و مادر بزرگ بود. سایر اعضا خانواده هم غرفه های دیگری مانند کودک، مشاوره، پزشکی، نقاشی و... را مدیریت می کردند. برایم خیلی جالب بود که چگونه عشق به ایران، همه نسل های یک خانواده را در یک قاب مهربانی جمع کرده است.

سید علی احمدی خامسی



سیب زمینی های آتشی با طعم مهربانی

در اجتماع شبانه اهالی میدان طالقانی، مردی بود که هر شب با کیسه ای سیب زمینی، همسایه هایش را سورپرایز می کرد و به آن ها سیب زمینی آتشی می داد. حاج غلام

مهربان وقتی متوجه شد بوی کنده و دود، کمی مردم را آزار می دهد، با آرامش خاصش، راهی پیدا کرد. از شب بعدش، تکه های اوکالیپتوس را به آتش اضافه می کرد؛ تا هم بوی خوشی در فضا پیچد و هم طعم سیب زمینی هایش جادویی تر شود. آخر اهالی می گفتند طعم سیب زمینی های آقا غلام حرف ندارد و مزه اش زیر دندان آن ها مانده است. او هر شب با هزینه خودش یک کیسه سیب زمینی را برای اهالی کباب می کرد؛ مهم نبود که سیب زمینی گران شود یا ارزان.



فاطمه بزرگر



همدلی پیرزن ارمنی

در اجتماع اهالی احمد آباد خانمی مسن بود که هر شب می آمد و روی یک صندلی کوچک، دور از جمعیت می نشست. چند روزی که گذشت، دیگر خانم های اجتماع شبانه، دلشان را به دریا زدند و رفتند نزد این خانم. آن ها بعد از معاشرت با او فهمیدند که آن خانم سن و سال دار ارمنی است. مدت هاست که چشم می کشد کسی از میان جمعیت بیاید و پرچمی به دستش بدهد تا او هم در اجتماع مردم نقشی داشته باشد. از آنجایی که حجاب مناسبی هم نداشت، یکی دونه ری زیر چشمی به او نگاه می انداختند و گفتند که «در این جمع چه می کنی؟»، اما پاسخش خیلی محکم بود: «مسلمان نیستم؛ ایرانی که هستم. به خاکم حمله شده است». از آن شب، آن خانم ارمنی شد پای ثابت اجتماعات شبانه اهالی احمد آباد و بیشتر از ده نفر دیگر از خانواده اش هم با او همراه شدند. او به مایاد داد که ایرانی بودن، یعنی همین؛ بودن در کنار هم، با هر آیین و مذهبی.

امیر حسین ارشدی

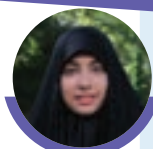


دفاع از کشور زیر سایه قرآن

میان جمعیت محله رسالت، مردی پرچم به دست حضور دارد که هر شب همه اهالی از کودک و بزرگ و پیر و جوان را از زیر قرآن رد می کند. وقتی از او پرسیدم چرا هر شب مردم را از زیر قرآن رد می کنید، با لبخند جواب داد: «زمان جنگ هم همین طور بود؛ وقتی می خواستیم برای اجرای عملیات و دفاع از کشور برویم، یکی از بچه ها داوطلب می شد و رزمندگان را از زیر قرآن رد می کرد. حالا هم جنگ است و راه همان راه. مردم برای مبارزه با استعمار جهانی هر شب در این خیابان جمع می شوند و من دوست دارم که آن ها را از زیر قرآن رد کنم، درست مثل شب های دفاع مقدس».



ماهور شهرکی



وقتی مهربانی، نذر شبانه می شود

اول فکر می کردم گزارش گرفتن از اجتماعات شبانه، فقط ثبت شعارها و تکان دادن پرچم هاست؛ اما در میان هیاهوی محله «سیدی»، چشمم به چیزهای دیگری افتاد که در هیچ شعاری نمی گنجید؛ مانند «نذرهای متفاوت». نذرهایی که در آن از پول نقد و طلا خبری نبود و بیشتر با چاشنی تدبیر شکل گرفته بود. مثلاً در اجتماع محله سیدی، آقا رضا کاظمی، نذر چوب پرچم داشت. او چوب درختان خشکیده باغش را که دیگر سودی نداشت، به نجار سپرده بود تا از آن ها، میله هایی کوچک و بزرگ در ابعاد نیم، یک و دو متری برای پرچم بسازد. او می خواست مطمئن شود که در آن شب ها، برای اهتزاز پرچم کشورمان، کمبود چوب وجود ندارد و همه فرصت حضور در این دورهمی خاطره انگیز را دارند. کمی جلوتر، در میان جمعیت، صاحب ساندویچی را دیدم که قیمت غذاها را برای حاضران در اجتماع نصف کرده بود یا آن آقای رستوران داری که صندلی هایش را تمام و کمال در اختیار پیران و سالخورده ها گذاشته بود تا پاهای خسته شان به درد نیاید. در این شب ها، هر کسی به زبان خودش، مهربانی را نذر می کند.

سارا احمدزاده



قلم، در خدمت حماسه

در چهارراه مخابرات قاسم آباد، میان جمعیتی که برای ایستادگی آمده بود، چهارده خطاط ایستاده بودند تا با هنر خود، زبان حال مردم شوند. اسم کارشان را هم گذاشته بودند «نذر هنر». کارشان را با نوشتن شعارهای بزرگ روی پلاکاردها شروع کردند. اما استقبال گسترده مردم، مسیر آن ها را تغییر داد؛ از یک جایی به بعد آن ها برای مردم خطاطی می کردند و هنرشان به خانه های اهالی راه پیدا کرده بود. تماشاگران آن ها که با عشق، عبارت هایی مثل «همه برای ایران»، «باید برخاست» یا «ایران، امام رضا(ع)» را با ظرافت خطاطی می کردند، تجربه ای متفاوت برای من بود. در آنجا، قلم فقط ابزاری برای نوشتن نبود، بلکه وسیله ای برای پیوند دادن هنر با روح حماسی مردمی بود که تا پای جان پای کشورشان ایستاده بودند.

همسایه های توس ۷۴ با الهام گرفتن از تجمعات شبانه، روزه های خیابانی برگزار می کنند

قصه محرم، در یک کوچه بن بست



راه تجربه



فهیمة شهری عصر که می شود، کوچه را جارو می زنند و روفرش می کنند و پهن می کنند. استکان ها را می چینند. چای را دم می کنند و پرچم عزاز به دیوار می زنند. هر همسایه ای کاری را در دست می گیرد. هنوز ساعت ۵ نشده، نیمی از فضا پر می شود. به هر طرف نگاه کنی، بانوانی را می بینی که در حال آمدن به مجلس عزای امام حسین (ع) هستند. اهالی توس ۷۴ امسال دارند در کوچه شان روزه برگزار می کنند. بعد از اینکه زینب خانم نجمی، به مناسبت ماه محرم، با اجازه همسایه ها پنج روز روزه در خیابان برگزار کرد، همسایه ها این قدر از این موضوع استقبال کردند که آن ها هم بانی شدند و قرار است کل سی روز محرم در این خیابان روزه خوانی برپا باشد.

استفاده بهینه از کوچه بن بست

بن بست توس ۷۴ از ابتدای محرم با پرچم های سیاه، پوشیده شده است. عصر که می شود، همسایه ها مهیای روزه سید الشهدا (ع) می شوند. از حدود ساعت ۱۷، زنان و دختران به سمت محل برگزاری روزه می آیند و در مدت کوتاهی، جمعیتی حدود صد نفر جمع می شوند. پسرهای نوجوان محل که به مداحی علاقه دارند، کنار هم می نشینند و به ترتیب بخش هایی از زیارت عاشورا را می خوانند. دعا که تمام می شود، گروه سرود دختران می آیند و سرود های حماسی، انقلابی و عاشورایی می خوانند. سپس روحانی شان می آید و مراسم با سخنرانی و نوحه خوانی های او ادامه می یابد. در پایان برنامه، نوجوانان دعای «الهی عظم البلاء» را پخش می کنند و طنین آن در فضای پیچد. تجمعات شبانه در خیابانی شدن روزه های اهالی توس ۷۴ بی تأثیر نبوده است. زینب خانم نجمی که ایده اولیه این اقدام را با وجوده است، تعریف می کند: امسال که به اجتماعات شبانه می رفتیم، با خودم گفتم بد نیست در ایام ماه محرم، در خیابان هم روزه خوانی داشته باشیم. از آنجایی که انتهای توس ۷۴ بن بست است، به نظرش می رسد محیط مناسبی برای این اقدام باشد.



عکس: فهیمة شهری / شهرآرامش

ادامه یافتن عزاداری تا پایان محرم

زینب خانم می گوید: زنگ خانه همسایه های دور و برمان را زدم و گفتم «اگر بخواهیم در اینجا روزه خوانی داشته باشیم، شما راضی هستید؟» خدا را شکر موافقت کردند. ابتدا قرار بود من پنج روز روزه در کوچه برگزار کنم. دخترم گفت او هم سه روز دیگر را تقبل می کند. روز اول، زینب خانم با کمک چند تا از همسایه ها و پسرهای نوجوانشان کوچه را جارو می زنند، روفرش پهن می کنند، پرچم سیاه می زنند و... او تعریف می کند: تا روز پنجم روزه ها هر روز تعداد شرکت کنندگان بیشتر می شد. همسایه ها آن قدر خوششان آمد که آن ها هم پیشنهاد کردند و گفتند می خواهند بانی روزه ها باشند و تعداد روزهای بیشتری در کوچه برگزار شود؛ در نتیجه این استقبال، تا الان برای کل سی روز محرم، بانی پیدا شده است.

آن ها دسته جمعی کارهای روزه ها را انجام می دهند. با کمک هم پذیرایی می کنند، چای و شربت درست می کنند، کم و کسری ها را از خانه هایشان می آورند. بعضی روزها هم در خانه زینب خانم غذای نذری می پزند و بین شرکت کنندگان در روزه ها پخش می کنند.

شریک شدن همسایه ها در برگزاری روزه

خیرالنسا ادیب یکی از بانیان روزه هاست. او می گوید: وقتی دیدم خانم نجمی روزه اش را در خیابان برگزار کرد، خیلی خوشم آمد. هوا خوب است و محیط باز به نظر او باین کار، کسانی که هزینه برپایی یک روزه کامل را ندارند، می توانند دو یا چند نفری با هم شریک شوند و با مالی هر چند کم، بانی روزه باشند.

خیرالنسا خانم به دخترش که عضو گروه سرود مسجد فاطمه الزهرا (س)

است، اشاره می کند و می گوید: دختران هم از اینکه روزه هادر خیابان است و می توانند در آن سرود اجرا کنند، خیلی خوشحال هستند. فاطمه انحصاری از همسایه هایی است که تقریباً هر روز به این روزه ها می آید. او نوه هفت ساله اش را که کنارش نشسته است، نشان می دهد و می گوید: عصر که می شود، چشمش به ساعت است که بیاییم روزه اینجا.

به نظر او این روزه ها روی تربیت بچه های محل و تقویت اعتقاداتشان تأثیر می گذارد. برای همین دوست دارد در مناسبت های بعدی نیز به همین منوال در خیابان برنامه داشته باشند.

صفای این روزه ها بیشتر است

این روزه ها محفل بسیار خوبی برای نوجوانان محل است. آن ها علاوه بر اینکه مسئولیت هایی همچون نصب پرچم و باند ها را برعهده دارند، به تلاوت زیارت عاشورا هم می پردازند. علیرضا میرزایی، محمد نصراللهی، محمد سبحان رباطی، سید ابوالفضل رضوی و ابوالفضل خرسند، بچه هایی هستند که در این امور مشارکت می کنند. ابوالفضل که دارد باند ها را به مسجد می برد، می گوید: این روزه ها خیلی با صفاست. من و دوستانم از اینکه می توانیم کاری برای روزه انجام دهیم، حس خوبی داریم. حجت الاسلام والمسلمین محمد باقر قندری، روحانی این روزه خیابانی و بسیاری از روزه های این محله است.

به نظر او خیابانی کردن روزه ها می تواند نمادی همچون اجتماعات شبانه باشد و برکات زیادی برای محله و شهر و جامعه به ارمغان بیاورد. او تأکید می کند: خدا را شکر همسایه های این محله همکاری می کنند. کوچه هم بن بست و فضایش مناسب است اما به طور کلی در چنین برنامه هایی باید ملاحظات اجتماعی را هم رعایت کرد.

او ادامه می دهد: ما کاسبیم و نمی توانیم در مغازه را ببندیم و روزه برویم. وقتی این ها در خیابان روزه برپا می کنند، ما هم فیض می بریم. خدا خیرشان دهد. مشکلاتش هم مهم نیست. یکی دیگر از کسبه لیوان های خالی افتاده در جوی کنار خیابان را نشان می دهد و می گوید: این ها را ببینید. هر روز همین طور کلی لیوان یک بار مصرف در خیابان ریخته می شود. او تأکید می کند: فکر نمی کنم کسی با برپایی روزه امام حسین (ع) مخالفتی داشته باشد اما کاش بانیان حواستان به این موضوعات هم باشد. یکی دیگر از هم محله ای ها در جواب او

مسئولیت بانیان روزه در قبال به محله

بعد از پایان مراسم، همسایه ها پراکنده می شوند. بسیاری شان در جاهای مختلف کوچه مشغول صحبت و خوش و بش هستند. سراغ یکی از کسبه می رویم. او برپایی روزه در خیابان را مایه سروصدا و بریز و پاش می داند اما همسرش که کنارش نشسته است، بلافاصله بین حرفش می آید و می گوید: همیشگی که نیست. هزار نوع سروصدا و مشکل دیگر در همین محله ها داریم. این چند روز محرم، فدای امام حسین (ع).





روایت تهیه تنها علم مسجد امام زمان (عج) در ۱۸ سال پیش

علمی که قلک‌های کوچک آن را ساختند



گرفت. او هم خواب بود. گفتیم می‌خواهیم یک علم درست کند و تا روز تاسوعا به دستمان برساند.

● نسل به نسل پشت علم

ابتدا علم‌ساز می‌گوید حداقل ۱۰ روز زمان نیاز دارد اما جوانان و نوجوانان می‌خواستند هر طور شده تا روز تاسوعا علم به دستشان برسد. او هم که اشتیاق آن را می‌بیند، قول می‌دهد علم را برایشان آماده کند.

مجید آقا می‌گوید: نمی‌دانید چطور روز شماری می‌کردیم و چشم انتظار علم بودیم.

علم‌ساز یک روز قبل از تاسوعا، قطعات علم را با اتوبوس می‌فرستد و صبح روز تاسوعا علم به مشهد می‌رسد.

مجید آقا ادامه می‌دهد: یکی دو ساعته رفتیم برای علم شال و پیر و... خریدیم و آماده‌اش کردیم. به آرزویمان رسیدیم و ظهر تاسوعا با علم وارد جمع عزاداران شدیم.

به گفته او از آن موقع تاکنون هنوز همین علم، تنها علم مسجدشان است و هر سال محرم و صفر روی دوش برخی قرار می‌گیرد و عزاداران پشت آن می‌روند.

مجید آقا سری تکان می‌دهد و با لبخند می‌گوید: خیلی از جوانان آن موقع از جمله خود من، حالا صاحب فرزند هستیم و با بچه‌هایمان پشت این علم می‌ایستیم و برایشان تعریف می‌کنیم که این نماد عزاداری، چقدر برایمان عزیز است.

● بزرگ‌ترها هم سر ذوق آمدند

به گفته مجید آقا، با این همت بچه‌ها، بزرگ‌ترها هم سر ذوق آمدند و وقتی امام جماعت موضوع را اعلام کرد، یک شبه در عرض یکی دو ساعت، ۳ میلیون تومان پول جمع شد؛ بعضی افراد ۱۰۰ هزار تومان و بیشتر کمک کردند و به سرعت مبلغ مورد نیاز تأمین شد. شب‌های اول محرم بوده. پسرعموی مجید آقا که در خیابان گاز سکونت داشته، آشنایی در اصفهان داشته که علم می‌ساخته است. مجید آقا تعداد دیگری از جوانان و نوجوانان، ساعت ۲۲ همان شب، بعد از اینکه مراسم مسجد تمام می‌شود، راهی خانه پسرعمو می‌شوند.

او تعریف می‌کند: تا به آنجا رسیدیم حدود ساعت ۱۲ شب بود. بنده خدا را از خواب بیدار کردیم. خدا خیرش دهد؛ وقتی دید ما خیلی عجله داریم، همان نیمه شب با آشنایش در اصفهان تماس



فهمیده شهری حدود هجده سال پیش بود که نوجوانان و جوانان مسجد و حسینیه امام زمان (عج) در محله شقایق ۲، آرزوی داشتن علم را در سر داشتند. وقتی آن‌ها در قالب هیئت برای سینه‌زنی و عزاداری ایام محرم به مساجد دیگر می‌رفتند و می‌دیدند باقی هیئت‌ها علم دارند، قلک‌ها و پول‌های توجیبی‌شان را آوردند و وسط و شبانه علم سفارش دادند. مجید نجاران که خودش جزو این افراد بوده، خاطره شیرینی از آن شب در ذهنش مانده است.

● ما هم باید علم داشته باشیم

مجید آقا که در زمان خرید علم ۲۵ سال داشته است، تعریف می‌کند: گمانم محرم سال ۸۷ بود که برای عزاداری و علم‌کشی نزدیک حرم رفته بودیم. بیش از هفتاد علم آورده بودند. تنها هیئتی که علم نداشت، هیئت ما بود. نوجوانان و جوانانمان خیلی از این موضوع ناراحت شدند و می‌گفتند هیئت ما هم باید علم داشته باشد. او می‌گوید: مسجد امام زمان (عج) را مردم با پول کارگری ساختند. صبح‌ها کارگری و بئایی می‌کردند. شب‌ها می‌آمدند بخشی از همان پول کارگری‌شان را صرف مسجد می‌کردند و خودشان، آن را می‌ساختند. برخلاف خیلی از مساجد، هیچ مغازه و منبع درآمدی ندارد.

به گفته او، آن زمان هزینه خرید علم حدود ۴ میلیون تومان بود. بچه‌ها می‌دانستند مسجد بودجه‌ای برای این کار ندارد. قلک‌ها و پول‌های توجیبی‌شان را آوردند روی هم ریختند تا بلکه بتوانند علم خریداری کنند.

هدیه نجفی، قهرمان مسابقات کشوری کاراته از تأثیر ورزش رزمی در زندگی‌اش می‌گوید

اعتماد به نفس با کاراته



کرده‌ام. دو تا از این مدال‌ها، طلای مسابقات کشوری است که به ترتیب در شهرپور و اسفند سال ۱۴۰۳ به دست آوردم. سیزده مدال طلا و چهار مدال نقره استانی هم کسب کرده‌ام که همه آن‌ها برای من خاطرات شیرینی به همراه داشته است.

● در کاراته به چه سطحی رسیده‌ای؟

الان کمر بند مشکی می‌بندم و دان یک کاراته‌ر دارم. برای همین هم شیهان مینا نجفی به من اعتماد کرده و تمرین دادن بچه‌های تازه‌وارد را به من سپرده است. همین موضوع انگیزه و روحیه‌ام را برای آمدن به باشگاه چند برابر کرده است.

● کاراته چه تأثیری در زندگی‌ات داشته است؟

باشگاه رفتن فقط برای ورزش و سلامت جسم نیست. مربی در کنار ورزش به ما می‌آموزد که اعتماد به نفس و احساس قدرت داشته باشیم. تمرکزمان در درس و زندگی زیاد می‌شود و یاد می‌گیریم که باید به خانواده، همسایه و هم‌کلاسی‌ها احترام بگذاریم.

● بهترین خاطره ورزشی‌ات چیست؟

به روز بعد از مسابقات کشوری برمی‌گردم که من قهرمان شدم. وقتی عصر برای تمرین وارد باشگاه شدم، همه بچه‌ها جیغ و هورا کشیدند و من را سوپر پرایز کردند. استادم این جشن را برای من تدارک دیده بود و بهترین خاطره ورزشی من را رقم زد.

● هدف‌ت در زندگی چیست؟

دوست دارم پزشک اطفال شوم و به بچه‌ها خدمت کنم. عاشق مربیگری و داوری کاراته هم هستم.

● شنیده‌ام خواهرت هم کاراته‌کار است؟

مانده هم کاراته‌ت تمرین می‌کند. یک سال از من بزرگ‌تر است و معمولاً حریف تمرینی هم هستیم؛ هم در باشگاه و هم در خانه. او چند عنوان قهرمانی ایران و استان دارد و نکات زیادی را از او یاد می‌گیرم.

● پس خانواده ورزشکاری

داری؟

همین طورا است. پدر و مادرم بدن‌سازی کار می‌کنند. خواهرم کاراته‌کار است و برادر هم علاقه زیادی به فوتبالی دارد.

● تاکنون چه مقام‌هایی کسب کرده‌ای؟

از سال ۱۴۰۲ در بسیاری از مسابقات کشوری و استانی شرکت و تا الان نوزده مدال قهرمانی کسب



رضار یاحی‌اگاهی قهرمانی‌ها از جایی شروع می‌شود که هیچ‌کس فکرت را هم نمی‌کند. مثلاً از دل یک اتاق کوچک و کیسه بوکس پدر که از سقف آویزان بود و همان شد همه دل‌خوشت و تفریح‌دختر و ورزشکار محله رسالت. هدیه نجفی از همان کودکی نشان داد که قرار است مسیر متفاوتی را انتخاب کند و با عروسک و خاله بازی میانه خوبی ندارد.

هدیه از کودکی با مشت‌های کوچک، اما پرانرژی‌اش رویاهای بزرگی را تمرین می‌کرد. حالا همان دختر پرشور که سیزده سال دارد، چند بار بر سکوی قهرمانی کاراته ایران و استان ایستاده است و به قول مربی و دوستانش، آینده درخشانی دارد.

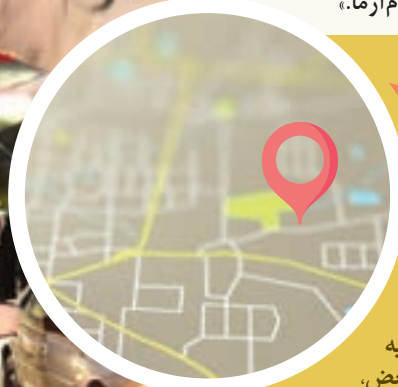
● از چه زمانی فهمیدی به کاراته علاقه داری؟

از بچگی. آن موقع‌ها پدرم بدن‌سازی کار می‌کرد و یک کیسه بوکس در خانه داشت. همه تفریح من این بود که به کیسه بوکس مشت بزنم. پدرم من را خیلی تشویق می‌کرد. گاهی می‌گفت «عجب ضرب دستی داری، هدیه. قدرت بدنی تو جان می‌دهد برای انجام ورزش‌های رزمی مثل کاراته». همین حرف‌ها من را به ورزش رزمی علاقه مند کرد و مدتی بعد در باشگاه کاراته محله مان ثبت نام کردم.



○ سبحان کوچک‌ترین عضو باشگاه رایانووون خبری است. او که کلاس هفتم درس می‌خواند، هرجایی که ون در اجتماعات شبانه توقف می‌کرد، می‌رفت و باکلی سوژه خبری برمی‌گشت. سبحان می‌گوید: پیدا کردن سوژه‌های داغ اجتماعات، تخصص من است و آن‌ها را خیلی راحت برای گفت‌وگوراضی می‌کنم. برای همین بچه‌ها به من می‌گفتند «وزیر جذب»!

○ یکی از کارهای خطرناک بچه‌های ون خبری که باید انجام می‌دادند، رفتن روی سقف ون و فیلم برداری و عکاسی در حال ایستاده است. سیدعلی احمدی خامسی خاطره‌ای جالب از این موضوع دارد: «در بولوار احمدآباد بودیم. قرار شد یکی از بچه‌ها برای پوشش تصویر خیابان روی سقف برود که به خاطر شبکه‌های باربند کار ساده‌ای نبود و پای بچه‌ها آسیب می‌دید. با این حال چند نفری داوطلب شدند. یک دفعه به خودم آمدم و دیدم که من و امیررضا و امیرحسین و یکی دو نفر دیگر روی سقف هستیم. از میدان شریعتی تا میدان فلسطین روی سقف ون بودیم. ما از مردم عکس می‌گرفتیم و مردم از ما.»



۹

خاطرات بچه‌های ون خبری در دل شب‌های شهر

ایستاده در کنار مردم

ریاحی‌دان استان شکل‌گیری «واحد سیار خبر» را که متشکل از دویست نوجوان است، در صفحات ۴ و ۵ این شماره شهرآرامجله می‌توانید بخوانید. نوجوانانی که شب‌های زیادی را با خاطره‌های شیرین و گاه تلخ پشت سر گذاشته‌اند. برای آن‌ها هر خروج از ون خبری فقط یک مأموریت رسانه‌ای نیست؛ سفری است به جمع مردم، به لحظه‌هایی از همدلی که گاهی بلبخند همراه است و گاهی با بغض، به شب‌هایی که حالا به خاطره‌هایی ماندگار برایشان تبدیل شده است.



○ بچه‌های ون خبری وقتی از تهیه خبر برمی‌گشتند، یک عکس دسته جمعی برای سایت رایانووون می‌انداختند که مثلاً این تعداد نفر امشب در فلان اجتماع، این کلیپ را تهیه کرده‌اند. فاطمه برزگر می‌گوید: یک شب رفتیم خیابان رسالت. اول کار حدود سیزده نفر بودیم. طبق معمول قرار شد بعد از اتمام کار، یک عکس دسته جمعی بگیریم. آن شب تهیه گزارش‌ها تا ساعت یک بامداد ادامه پیدا کرد. داشتیم به سمت خانه می‌رفتیم. حوالی خیابان شهید نامجو ون را زدیم کنار و گفتیم پیاده شویم برای عکس. اما فقط چهار نفر بیدار بودند و بقیه در خواب ناز! حیفمان آمد بیدارشان کنیم؛ برای همین این قاب را به یادگار ثبت کردیم.



عکس: گروه خبری رایانو

○ امیرحسین ارشدی پای ثابت تصاویر هوایی ون خبری است. سیدعلی قربانی خاطره‌ای خنده‌دار از امیرحسین تعریف می‌کند: «در خیابان قرنی بودیم. امیرحسین رفت روی سقف ون تا از جمعیت فیلم برداری کند. بچه‌ها هم سریع رفتند گزارش‌هایشان را گرفتند و سوار ون شدند. ماشین ناگهان راه افتاد به سمت چهارراه طالقانی. انگار نه انگار که امیرحسین روی سقف ایستاده است. وسط راه بودیم که یکی از بچه‌ها پرسید امیرحسین کجاست؟ مگر بالای ون نبود! سریع زدیم کنار و همه پیاده شدیم. امیر دودستی میله‌های باربند ون را گرفته بود که نیفتد. واقعا خدا بهش رحم کرد.»